

" در جستجوی جامعه ای سالم "



بیش از 8 سال پیش، روزی که خودم را جلوی آینه دیدیم ، تصمیم گرفتم که آینه ایی باشم برای کسانی که به دردی گرفتار آمده اند ، و تصور بر این دارند که هیچ درمانی ندارند. از آن روز آغاز کردم که آینه را به میان دردمندان جامعه ام ببرم. همراه دوستان همدل و همفکر و همزبانم، با برنامه های آموزشی رادیویی و تلویزیونی، و برگزاری بیش از 12 سمینار در کشورهای مختلف، کوشیدم تا به این هدف گسترش بدهم . معتقدم هیچ قدرتی مانند آگاهی از حقیقت نمی تواند انسان را توانمند کند. به همین دلیل هم هدف از سرآغاز فعالیت ، آگاهی دادن از ماهیت اعتیاد به عنوان یک بیماری بود، و تشویق جامعه که می بایست در قدم اول از پرده انکار و پنهانکاری بیرون بیاید ، تا برگهء ورود به دنیای بهبودی را بگیرد، تا درهای رهایی از وابستگی های ناسالم به رویش آسان تر باز گردد. خوشبختانه حلقه های زنجیر بهبودیافتگان و افتادگان به پاخاسته روز به روز رو به افزایش است، و خوشبختانه هر سال ما راهیان دنیای بهبودی در اروپا به دور هم جمع میشویم تا بتوانیم در کنار هم به بیماران دیگر و خانواده های وابسته شان یاری رسانیم.

به یاد آخرین شعر تورج نگهبان عزیز افتادم که برایم سرود تا تقدیم
آسیب دیدگان اعتیاد کنم که میگوید:

" ای عاشق دلخسته یک روز به خود باز آی
امروز همین امروز دریاب خودِ خود را
بنگر به درون خود، آن گوهر پنهانی
تا آنکه یقین آری بر معجزه انسانی
دبنال چه میگردی؟ درمان ز چه میجویی؟
چون نیک می اندیشی، خود دردی و درمانی"

قدم بعدی آگاه ساختن اجتماع به این امر بود که بیماری اعتیاد یک
مشکل اخلاقی نیست، بلکه یک بیماری است، و یک بیماری جهانی
است، و مواد مخدر در دست مافیای قدرت در سراسر جهان توزیع
میشد، و این نکته اجتناب ناپذیر و انکار ناپذیر است، و دلائلش را
هم میدانیم.

هیچکس از این بیماری مصون نیست، و هر روز آمار اعتیاد در
میان همه قشرهای جامعه، از هر جنسیتی و طبقه مالی و هر
گروه سنی از قربانیان این بیماری می باشند. امروز آمار رشد
اعتیاد حتی در دبستان ها نیز بالا رفته، نه فقط در ایران، بلکه در
سراسر دنیا. بهترین خریدارها جوانان و نوجوانان هستند که با بیش
از 5 هزار نوع مخدرهای شیمیایی روبرو هستند. در کشور ما
سرعت و رشد اعتیاد 3 برابر رشد جمعیت است، و طبق آمار منتشر
شده رسانه های جمهوری اسلامی، 45 میلیون ایرانی درگیر
بیماری اعتیاد هستند.

این بیماری هر روز قربانی میگیرد، پدران و مادران را داغدار
میکند، و عملکرد این بیماری آنها را نیز به انزوا و پنهانکاری و
افسردگی و دیگر بیماری های روحی و روانی مبتلا می سازد. از

آنجا که اعتیاد مادر آسیب های اجتماعی است ، بیماری فرد، بیماری خانواده را به همراه می آورد و سپس جامعه را بیمار میکند. سلسه سمینارهایی که با نام " در جستجوی جامعه ای سالم" در پیش رو داریم، از 28 سپتامبر 2008 در لندن آغاز شد. این بار تصمیم گرفتیم که با نگاهی عمیق تر، نقش و تصویر جامعه را در آینه ای بزرگتر بنگریم و بررسی کنیم. چرا که ،

" به هنگامیکه دنیا فکر ما نیست،
برای مرگ هم در خانه جا نیست،
اگر خاموش بشینم روا نیست،
دل از دریا بریدن کار ما نیست..."

باید خود آستین ها را بالا زده و برای آینده خود ، و فرزندان خود و جامعه خود نقش سازنده ای را ایفا کنیم. مروری بر اخبار آسیب های اجتماعی ، تحقیقات و کنفرانس های جهانی در رابطه با آسیب ها نشانگر این نکته بسیار مهم است که رشد آسیب های اجتماعی به موازات نقض حقوق بشر پیش میرود، و این دو رابطه ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند. چرا که جایی که دموکراسی نیست، در جایی که مسئولین حقوق انسانی مردم را نادیده میگیرند، آسیب ها موزیانه و موریانه وار سلامتی جامعه را از بین میبرند.

با یک تصویر کوتاه به هر گوشه ای این کره خاکی یک سفر کنید، رشد آسیب ها را ببینید، نقض حقوق بشر را مشاهده کنید. در 2 سمینار گذشته بنیاد آینه در سوئد و لندن گفتم که ما می باید برای مبارزه با آسیب های اجتماعی خود آستین بالا بزنیم و راهکارهای سازنده و مؤثر را برای قدم گذاشتن به جامعه ای سالم را پیدا کنیم و وارد میدان مبارزه گردیم. پیشگیری، آگاهی و آموزش می بایست اسلحه مبارزه ما باشند. برای مبارزه با آسیب

ها هر قشر جامعه می تواند نقش مؤثر و سازنده ای داشته باشد. این مبارزه 3 ضلع دارد که هر ضلع آن مکمل دیگری است، یعنی این 3 ضلع لازم و ملزوم یکدیگر می باشند.

این 3 ضلع شامل:

- نهادهای مردمی ، که همان سازمان های غیر دولتی می باشند.

- رسانه ها

- مردم ، که نقش اساسی را میتوانند در این راستا ایفا کنند.

نقش نهادهای مردمی:

من به این باورم که همبستگی سازمان ها و نهادهای مردمی ، و همایش و گردهمایی آنها تأثیر مثبتی میتواند در جامعه بگذارد. ما بدنبال راهکارهایی بگردیم که هر چه بیشتر به یکدیگر نزدیک تر شویم، تا حرکتی بزرگ و به هدفی بزرگتر برسیم. چرا که تک روی و مقطعی عمل کردن ما تا به امروز حتی در مهار کردن رشد آمار آسیب های اجتماعی مثمر ثمر نبوده.

اگر برای خدمت به همنوع خود سازمانی و یا نهادی را پایه گذاری کردیم، و در این زمینه فعالیت میکنیم، برای رسیدن به هم اعمالی را نباید انجام دهیم.

اعمالی چون خودمحوری، برتری جویی و قدرت طلبی، مسئولیت ناپذیری ، فرصت طلبی، قانون ناپذیری، خود سانسوری، حقیقت گریزی و پنهانکاری، ظاهر سازی ، قهرمان پروری و استبدادزدگی ، احساساتی بودن و شعارزدگی، حسادت و حسد ورزی، همه چیز دانی، توقع و نارضایتی دائمی. که اگر به ما بر نخورد، این رفتار در فرهنگ ایرانی بسیار رایج است ، و شما می توانید در کتاب " جامعه شناسی خودمانی" آقای حسن نراقی این نکات را مرور کنید، و فرهنگ درمانی را از آگاهی به این نکات آغاز کنید.

نقش رسانه ها:

من معتقدم آگاهی دادن و آگاهی گرفتن کار رسانه است. رسانه ها حکم نگهبان جامعه را دارند، پس رسانه ها یک بار رسالتی را به دوش خود میکشند. از صد سال پیش گفته اند:

" نویسنده را بایستی چهار چیز: دل و دست و وجدان و افکار تمیز، اگر آنکه ناپاک شد این چهار، ز نا پاکی صاحبش شک مدار، قلم چون گرفتگی دو روئی مکن، قرض ورزی و کینه جویی مکن، قلم گیر و همچون قلم راست باش، نه هر کس خیال کج ات خواست باش،

قلم گر خلاف ره مردم است، قلم نیست، نیش دم کج دم است ..."

فکر میکنم که نقش آگاهی دهندگان ، که خود مردم می باشند، یادآور رسالت رسانه ها در مقابل مردم و آسیب ها خواهد بود، که اگر آگاهی میدهید، آگاهی هم بدهید.

نقش مردم:

که ضلع اصلی این مثلث و پایه آن است، نقش کلیدی و راهگشای مسائل اجتماعی است. در قدم اول باید مشکلات بزرگ فرهنگی مان را در خود شناسایی کنیم و با پذیرا بودن آنها به درمان آن بپردازیم، قبول کنیم که این عوامل مانع پیشرفت و وارد شدن ما به یک جامعه سالم میشوند.

اول باید بپذیریم که زندگی کردن با زنده ماندن تفاوت بسیار دارد. درست است که ما با قصه بزرگ میشویم، با غصه زندگی میکنیم، و با ترس به آینده می نگریم ؛ درست است که به ما زنده ماندن را می آموزند، اما زندگی کردن را نه . اول بپذیریم که استحقاق زندگی کردن در جامعه ای سالم حق ماست. بپذیریم که منشور حقوق بشر هدیه ای به ملت ایران، و هدیه ای ما و

سرزمین ما به جهانیان است. اول خود باید از این حقوق آگاه باشیم و آنها را بشناسیم و بدانیم که این 30 مادهء حقوق بشر چه حق و حقوقی را برای ما قائل شده ، و از آن پاسداری کنیم. بیاییم هویت خود را نه فقط در نام مان، بلکه در حقوق انسانی مان پیدا کنیم،

تا انگیزهء زندگی کردن در ما زنده شود و بیدار بماند. بپذیریم که زندگی کردن مهارت میخواهد، و این مهارت را به فرزندانمان آموزش دهیم. همانطور که برای خواندن و نوشتن اول الفبا را به کودکان مان یاد میدهیم، بیاییم الفبای زندگی کردن را با آگاهی از حقوق مان به نسل آینده منتقل کنیم. الفبای مهارت زندگی کردن در شناخت ما از حقوق ماست. بیاییم اعلامیه حقوق بشر را در شناسنامه های خود بگنجانیم تا این منشور آینه ای باشد برای حق و حقوق انسانی ما و فرزندان ما در این کرهء خاکی. من این هدیه را برای شما آورده ام، زمانیکه از سالن خارج میشوید می توانید یک کپی از اعلامیه حقوق بشر را با خود داشته باشید.

در آخر، بدنبال چهل سال پیام رسانی از طریق کارهای هنری ، امروز این کار اجتماعی را هم با یک کار هنری خاتمه میدهم ، که قسمتی از یکی از ترانه های آلبوم جدید من است که میگوید:

" باید قلم گرفت به دست ، تقویم تازه ای نوشت
باید که تن نداد و رفت به جستجوی سرنوشت
تا کی به فکر معجزه ، در انتظار حادثه
سوار سرنوشت تویی ، پشت قبار حادثه
باید جهان را تازه دید ، رفت و به فردا ها رسید
برای یک آغاز نو نباید انتظار کشید
تاریخ مرگ و ماتم است ، این کهنه تقویم غم است
بی ترس دوزخ یا بهشت ، از زندگی باید نوشت..."

داریوش اقبالی

9 نوامبر 2008

شونبرگ هال ، دانشگاه یوسی ال ای
لوس آنجلس ، کالیفرنیا